

پژوهشی در سند و متن حدیث «کنز مخفی»

دکتر پرویز رستگار
استادیار دانشگاه کاشان



چکیده

حدیث «کنز مخفی» یکی از رایج‌ترین مستندات حدیثی اهل تصوف و پیروان مکتب ذوق و اشاره است که نزد اهل معرفت، همچون حدیثی متواتر، ارزشمند و مقبول است. با این همه، حدیث یاد شده از خدشه‌های سندی و بعضاً متنی که از سوی متخصصان فن حدیث و منتقدان صوفیه متوجه آن شده، برکنار نبوده است. مقاله حاضر، نگاهی است به تاریخچه و شیوه‌های کاربرد حدیث مذکور و جوانب متنی و سندی آن، و داوری درباره هر یک از این دو.

کلیدواژه‌ها:

حدیث، سند، متن، کنز مخفی، تصوف.

۱. در آمد

اندیشه کردن در رخداد‌های ریز و درشت جهان، دغدغه همواره کسانی است که برخلاف توده مردم، تکرار رویدادها، آنان را در کمند تکرار و بی تفاوتی گرفتار نمی‌کند و فکر جوآل و ذهن وقادشان، یک‌روند و خستگی‌ناپذیر در کمین کشف مجهولات و تحلیل مکررات زندگی

است تا از سقوط ساده سببی از شاخه درختی در گوشه‌ای از جهان پهناور، به قانونی پر سر و صدا و تأثیرگذار به نام «قانون جاذبه عمومی» پی ببرند.

با این همه، آنچه می‌تواند تار و پود زیر بنایی‌ترین تلاش‌های تاریخ اندیشه بشری را سامان دهد و نشانگر بالاترین نوسانات درنگ‌های آدمی در اوج‌گیری تا ستیغ خردورزی و فروشدن به ژرفاهای خردمندی باشد، دغدغه اندیشه در خاستگاه حیات و پیدا کردن ایستگاه آغازین آفرینش است.

البته، اصناف و اهالی دانش و پژوهش، هر یک به فراخور حال و مذاق فکری و مکتب مطلوب خود، از زوایای جورواجور و با افق‌ها و دورنماهای رنگارنگ کوشیده‌اند مشعل‌هایی افروخته فراهم آورند تا با گام‌هایی لرزان، بدین نقطه تاریک و دخمه‌وهم‌آلود هستی راهی ببرند که اهل تصوف و یا آسان‌گیرانه بگوییم، عرفا، یکی از این درگیرشدگان با این پرسش همچنان بی‌پاسخ‌اند!

با اوج‌گیری و پیشرفت فتوحات مسلمانان در قرون اولیه هجری، در نواحی شمال شرق جهان آن روز اسلام، سرزمین‌هایی که امروزه آسیای میانه را می‌سازند، به دست پیروان اسلام افتادند و افزون بر فرمان راندن اینان بر قطعاتی از جغرافیای آن روز کره خاک، حجم انبوهی از تاریخ و آداب و سنن مردم آن سرزمین‌ها نیز به درون جهان اسلام و خانواده‌های مسلمانان راه یافت.

اندیشه تصوف که روزگاری شهر بلخ از مراکز عمده و نقطه وارد کردن این کالای فرهنگی از شرق دور و از سرزمین‌های تحت سلطه تعلیمات کنفوسیوس و بودا و نیز پایگاهی برای صدور آن به کشورهای غرب آسیا بود، یکی از سوغات‌های همین کشورگشایی‌ها به شمار می‌آید (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۲، ص ۴۶۶). این اندیشه - چونان دیگر فرهنگ‌های وارداتی و از جمله فلسفه مغرب زمین و یونان - ناگزیر بود در کنش‌ها و واکنش‌های خود با پارامترهای پرشماری که فضای سرزمین‌های اسلامی و گرایش‌ها و گریزهای شهروندان مسلمان آن‌ها را بدان تحمیل می‌کرد، دگرپرسی یابد و کم‌رنگ و پسوند «اسلامی» به خود بگیرد! بدین ترتیب، تصوف اندک اندک از شکل بسیط و بی‌پیرایه نخستین خود که

بیش از هر چیز، در «شور» و «وجد» و «جذب» و «حال» بازتاب می‌یافت، خواه ناخواه به سوی دنیای پرهیاهو و دل‌آزار «قیل و قال مدرسه»‌ها و سنگلاخ استدلال‌ها و مشاجرات و مستندسازی‌ها کشیده شد و به اصطلاح «متفلسف» گردید.^۱

تصوف که دیگر اینک «اسلامی» شده بود، باید برای هر چه بیشتر پذیرفتنی جلوه کردن و نیز ایستادگی در برابر امواج کوه‌پیکر حساسیت‌ها و انتقادهایی که از سوی مخالفان و منتقدان آن بر می‌خاست و از اهالی «عرف خاص» که در نقطه‌های بالایی هرم جامعه جا داشتند، به بدنه و قاعده آن که «عرف عام» و «عوام» نامیده می‌شوند، تزریق می‌شد، به سلاح استدلال و برهان و عقل همان عقلی که آن را در راه عشق، نایبنا، دارای پای چوبین و سزاوار جایگاه و سلیقه بوعلی سینایش می‌خواند!- مسلح و پشتگرم می‌شد و چه دلیلی بهتر از حدیث رسول خدا(ص) و یا گفته‌های دیگر چهره‌هایی که به هر تقدیر، مسلمانان آنان را «معصوم» یا «عادل» و یا «حجت» می‌دانستند و مضمون سخنانشان یا آنچه را بدیشان منسوب می‌شد، گرامی و ارجمند می‌شمردند. از همین ره‌گذر بود که حدیث «کنز مخفی» کم‌کم به گوش رسید و چونان حدیث متواتر که نزد اهالی کوی اجتهاد، فوق العاده عزیز و گرامی است، یک مستند پر هواخواه در میان صوفیان شد^۲ (التجلیات الالهیه، ص ۱۸۴، پانوشت شماره ۲۶۷)

۲. حدیث «کنز مخفی» در آثار اهل تصوف و اهل ذوق و اشاره

گرچه به گفته یکی از پژوهشگران معاصر، گویا شیخ نجم‌الدین کبری که در دهه دوم سده هفتم هجری قمری جان سپرد، نخستین کسی باشد که درباره حدیث «کنز مخفی» سخن گفته است،^۳ (مجله جاویدان خرد، س ۳، ش ۱، ص ۲۷) به نظر می‌آید، عین القضاة همدانی که در سال ۵۲۵ هجری قمری کشته شد، سال‌ها پیش از شهادت شیخ نجم‌الدین کبری به دست مغول‌ها، در چند جای یکی از آثار خود، به حدیث مورد بحث، اشاره کرده است (رساله لوائح، ص ۱۰، ۳۶، ۵۵، ۱۲۵).

سپس، روزبهان بقلی شیرازی (ف ۶۰۶ هجری)، در یکی از نوشته های خود، اشاره ای گذرا به پاره ای از حدیث یاد شده، داشته است (شرح شطحیات، ص ۱۶ و ۱۶۶).

پس از این دو چهره شناخته شده و نامدار عالم تصوف بود که شیخ نجم الدین کبری، احمد بن عمر بن محمد خوارزمی خیوقی (در گذشته ۶۱۸ هجری) در یکی از نوشته های خود، با «حدیث قدسی» خواندن حدیث «کنز مخفی» متن آن را چنین گزارش کرده است: «كنت كنزا مخفيا، فأحببت ان اعرف، فخلقت الخلق لاعرف» (الاصول العشرة، ص ۸۳).

آن گاه چهره جنجالی و پر سر و صدای عالم تصوف، شیخ محیی الدین ابن عربی که بیست سال پس از کشته شدن شیخ نجم الدین کبری، در سال ۶۳۸ هجری قمری در گذشت، آن حدیث را تفسیر کرد (همان جا) و از این پس بود که حدیث یاد شده که خداوند را با هدف شناساندن آفریدگار هستی و از زبان خود او، گنجی پنهان می خواند که دوست داشت شناخته شود و از همین روی، آفریدگان را از تاریکی های عدم به روشنایی های وجود آورد، به جهان نوشته های انبوه اهل تصوف و اهل ذوق و اشاره راه یافت و آنان در کنار پذیرش بی چون و چرای حدیث «کنز مخفی» و بر کنار از هر گونه دودلی، آن را دست مایه ادعاها و استدلال های خود کردند.

ابن عربی در چندین اثر خود، گاه به اشاره و بدون اظهار نظری در باره حدیث «کنز مخفی» (التجلیات الالهیه، ص ۱۸۴ و ۱۹۲) و گاه با نسبت دادن آن به خدای متعال (الفتوحات المکیه، ج ۱۲، ص ۵۷۴ و ...) و سرانجام، گاه با اسناد آن به رسول خدا (ص)، از آن سخن گفته است (فصوص الحکم، ص ۲۰۳).

شمس تبریزی (ف ۶۴۵ هجری)، مرد نامی و پر آوازه دنیای گرایش های صوفیانه، در یکی از نوشته های خود، به پاره ای از حدیث «کنز مخفی» اشاره کرده و بیش از این، چیزی در باره آن نگفته است (مقالات شمس تبریزی، ص ۱۷۰).

نجم الدین رازی (ف ۶۵۴ هجری)، حدیث مورد بحث را بخشی از گفت و گوی خدای متعال با حضرت داوود (ع) و نیز پاسخ او به پرسش این پیامبر در باره چرایی آفرینش آفریده ها دانسته است، نه یک حدیث نبوی قدسی (مرصاد العباد، ص ۲).

جلال الدین رومی، معروف به مولوی (ف ۶۷۲ هجری)، در یکی از آثار منثور خود، دو

بار از بخشی از حدیث مورد بحث، سخن گفته است، یک بار آن را سخن «حق جل جلاله» خطاب به حضرت موسی (ع) دانسته (مجالس سبعه، ص ۱۱۹) و دیگر بار، به شتاب و اشاره از کنارش گذشته است (همان، ص ۱۳۱).

وی، همچنین در دو جای مثنوی بزرگ و جاودانه خود، مضمون حدیث «کنز مخفی» را در قالب شعر ریخته است:

گنج مخفی بد ز پری چاک کرد خاک را تابان تر از افلاک کرد
گنج مخفی بد ز پری جوش کرد خاک را سلطان اطلس پوش کرد

(مثنوی معنوی، دفتر ۱، ابیات ۲۸۶۲-۲۸۶۳)

یکی از دانشمندان بزرگ دهه های اخیر نیز در کنار گردآوری احادیث مثنوی، با اشاره به نخستین بیت از دو بیت یاد شده (احادیث مثنوی، ص ۲۸)، مستند سروده مولوی را «حدیث قدسی» ای دانسته که بازگو کننده گفت و گوی حضرت داوود (ع) با خداوند متعال در باره چرایی آفرینش آفریده هاست (همان، ص ۲۹).

صدرالدین قونوی (ف ۶۷۳ هجری)، در مقام یکی از برجسته ترین شارحان آثار محیی الدین ابن عربی نیز نمی توانسته است از سخنی صریح در باره حدیث «کنز مخفی» یا اشاره ای گذرا به آن، بر کنار بماند، وی در یکی از آثار قرآنی خود که آن را به قصد تفسیر سوره حمد نگاشته، دو بار با اشاره و اقتباس، پاره ای از حدیث یاد شده را در لابه لای مندرجات کتاب خود آورده (اعجاز البیان، ص ۹۹ و ۲۵۸)، و دو بار دیگر، آشکارا آن را حدیث نامیده است (همان، ص ۱۶۰ و ۲۴۶).

یکی از شاگردان قونوی، مؤیدالدین جندی (ف ۶۹۰ یا ۷۰۰ هجری)، در مقام شرح کتاب فصوص الحکم، حدیث «کنز مخفی» را در شمار «احادیث الهی» دانسته، آن را در دو جای اثر خود، سخن خدای متعال خوانده است (شرح فصوص الحکم، نشر بوستان کتاب، ص ۴۵ و ۲۸۵). وی همچنین، با اشاره به برخی تفاوت های موجود در تعبیر این حدیث (همان، ص ۴۵)، قطعاتی از آن را در چهار جای این نوشته خود، یادآور شده است (همان، ص ۱۴۲، ۱۴۷، ۴۵۷ و ۶۷۹).

ابوالمفاخر باخرزی (ف ۷۳۶ قمری)، در یکی از نوشته های خود، اشاره ای گذرا به حدیث

«کنز مخفی» داشته و افزون بر این، چیزی بر آن نیفزوده است (اوراد الاحباب، ص ۲۵۰). سید حیدر آملی که در سال‌های پس از ۷۲۸ قمری بدرود حیات گفت، شاید بیش از همه قلم به دستان و قدم برداران قلمرو مکتب ذوق و اشاره، در آثار خود، از حدیث «کنز مخفی» یاد کرده و بی پروا تر از همه، همه جا آن را «حدیث قدسی» و نیز فرموده خدای متعال دانسته است، وی در یک اثر تفسیری خود که در سه جلد، چاپ و منتشر شده، پنج بار حدیث مورد بحث را به بهانه‌های گوناگون، باز خوانی کرده و از آن برای اثبات ادعاهای خود، سود جسته است: در جلد نخست، تحت عنوان «الصور المعقولة في ذهن الانسان مثال الترسيم الخلق من الحق تعالى» (تفسیر المحيط الاعظم، ج ۱، ص ۳۲۴) در جلد دوم، تحت عنوان «في ان التوحيد اسقاط الاضافات» (همان، ج ۲، ص ۳۵۵ و ۳۵۶) و در جلد سوم، تحت عنوان‌های «في ان غرض الانبياء و هدفهم ايصال الخلق الى كمال المطلوب» (همان، ج ۳، ص ۱۰۷ و ۱۰۸)، «بيان المناسبه الموجهه للمحبه بين الحق و الخلق نقلا» (همان، ص ۱۳۴ و ۱۳۵)، و «حقيقه الصلاة و الذكر و التسبيح» (همان، ص ۱۴۷). وی، همچنین، در دو اثر دیگر خود نیز به حدیث «کنز مخفی» استناد و نه بار (جامع الاسرار، ص ۱۰۲، ۱۵۹، ۱۶۲، ۱۶۴، ۶۰۱، ۶۳۹، ۶۶۲، ۶۶۵، ۶۸۲) و در دیگری شش بار (اسرار الشريعة، ص ۴۵، ۵۴، ۵۸، ۶۲، ۸۲ و ۱۰۶) حدیث مورد بحث را یادآوری و استفاده کرده است.

صائن الدین بن ترکیه - در گذشته به سال ۸۳۵ قمری - نیز یک بار به اشاره (تمهید القواعد، ص ۱۲۱) و بار دیگر به صراحت، (همان، ص ۱۲۱) از حدیث «کنز مخفی» یاد کرده و هر بار تنها به پاره‌ای از آن پرداخته است.

ابوبکر زین خوافی (ف نیمه نخست قرن ۹ هجری)، حدیث مورد بحث را پاسخ خداوند به پرسش حضرت داوود (ع) در باره چرابی آفرینش آفریدگان دانسته است (این برگ‌های پیر، ۵۷۱).

شیخ حافظ رجب برسی که در همان قرن می زیست، حدیث مورد بحث را سخن خدای متعال و در شمار «قدسیات» دانسته است (مشارق انوار الیقین، ص ۲۷).

معین الدین فراهی هروی - در گذشته سال ۹۰۸ قمری - دو بار به گونه‌ای گذرا، تنها قطعه «کنت کنزاً مخفياً» را یادآوری کرده است (تفسیر حدائق الحقایق، ص ۹۴ و ۴۶۹).

دهدار شیرازی (ف ۱۰۱۶ هجری) یک بار به اشاره، تنها قطعه «فاحبیت ان اعرف» را یادآوری کرده (رسائل دهدار، ص ۵۵) و دیگر بار، همین قطعه را «حدیث قدسی» نامیده است (همان، ص ۲۰۷).

میرزا لعل بیگ لعلی بدخشی (ف ۱۰۲۲ هجری)، تنها بخش «کنت کنزاً» را مورد اشاره قرار داده است و بیش از این، چیزی بر آن نیفزوده است (ثمرات القدس، ص ۳۲۱). سلطان محمد گنابادی (ف ۱۳۲۷ هجری)، نیز حدیث «کنز مخفی» را «حدیث قدسی» دانسته است (بیان السعادة، ج ۴، ص ۱۱۶).

۳. حدیث «کنز مخفی» در آثار اهل حدیث

گویا نخستین کسی که در برابر حسن ظن اهل تصوف و پیروان مکتب ذوق و اشاره به حدیث «کنز مخفی» ایستاده و گرایش ژرف آنان را بدان، دست مایه نقدهای خود قرار داده است، ابن تیمیه، دانشمند پر کار، خالق آثار متعدد و متنوع، صاحب نظر در علوم گوناگون، و نویسنده صریح و جنجالی نیمه دوم قرن هفتم و نیمه نخست قرن هشتم هجری باشد. وی که - به گمان خود - در مسیر پاسداری دین ناب از نشت و نفوذ اندیشه‌های بیگانه، با پیروان گرایش‌های گوناگون دست و پنجه نرم کرد، با صوفیه و اندیشه‌های اهل اشاره و کشف هم در آویخت، و این رویکرد را شاگردان و وفاداران به مکتب او نیز در ارتباط با صوفیان، دنبال کردند.^۵ (دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۷۳۳)

از این پس بود که حدیث «کنز مخفی» نیز در کانون توجهات کسانی قرار گرفت که در زمینه احادیث مشهور و متداول، یا موضوع و ضعیف کتاب نوشتند و بیشتر آن‌ها هم همان موضع منفی‌ای را که ابن تیمیه در برابر این حدیث گرفته و آن را بی‌اساس خوانده بود، پذیرفتند، کسانی چون:

سخاوی (ف ۹۰۲ هجری)، پس از بیان متن حدیث مورد بحث، به گزارش واکنش ابن تیمیه و نیز زرکشی و ابن حجر عسقلانی - به دنبال او که حدیث «کنز مخفی» را بی پایه و بدون سند بر شمرده و آن را سخن رسول خدا (ص) ندانسته - بسنده کرده است (المقاصد الحسنه، ص ۳۳۲).

سمهودی (ف ۹۱۱ هجری)، با بسنده کردن به سخن ابن تیمیه، حدیث مورد بحث را بی ریشه و اساس دانسته است (الغماز علی اللماز، ص ۱۷۳).

سیوطی (ف ۹۱۱ هجری)، نیز بی آن که سخن کسی را گزارش کند، حدیث «کنز مخفی» را بی پایه خوانده است (الدرر المنتثره، ص ۲۲۷).

شیبانی شافعی (ف ۹۴۴ هجری)، تنها به بیان موضع گیری منفی ابن تیمیه و پذیرش آن از سوی زرکشی و ابن حجر عسقلانی، بسنده کرده است (تمییز الطیب، ص ۱۴۲). و ابن طولون صالحی (ف ۹۵۳ هجری)، نیز همان واکنش شیبانی را درباره این حدیث از خود نشان داده است (الشذره، ج ۲، ص ۵۱).

کنانی (ف ۹۶۳ هجری)، پس از بیان متن حدیث، به گزارش ابن تیمیه، دایر بر ساختگی بودن آن، بسنده کرده است (تنزیه الشریعه، ج ۱، ص ۱۴۸).

قاری (ف ۱۰۱۴ هجری)، پس از گزارش واکنش ابن تیمیه و پذیرش آن از سوی زرکشی و ابن حجر عسقلانی (الاسرار المرفوعه، ص ۲۶۹) متن و محتوای حدیث مورد بحث را درست و پذیرفتنی خوانده و آن را قابل برداشت از آیه ۵۶ از سوره ذاریات دانسته است، او در این مسیر، به تفسیری گزارش شده از ابن عباس، استناد کرده است (همان جا).

البته، مصحح دانشمند کتاب یادشده و نویسنده پانوشت های آن، محمد بن لطفی صباغ، از پذیرفتن متن و محتوای حدیث مورد بحث از سوی ملا علی قاری، دچار شکفتی شده و آن را با صفات خدای متعال، متعارض و آشتی ناپذیر دانسته است. وی - همچنین - تفسیری را که بسیاری از مفسران هنگام پرداختن به آیه ۵۶ از سوره ذاریات، به ابن عباس نسبتش می دهند، شایسته درنگ و کاوش بیشتری بر شمرده است (همان، پانوشت شماره ۶).

عجلونی (ف ۱۱۶۲ هجری)، همان واکنش یاد شده پیش گفته را از خود نشان داده (کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۷۳) و آن گاه در کنار گزارش سخن ملا علی قاری و تعبیر مشهوری که از حدیث «کنز مخفی» بر سر زبان ها است، حدیث مورد بحث را دارای کاربرد فراوانی در میان صوفیان دانسته، آن را پایه و ستون اندیشه های آنان بر شمرده است (همان).

سید عبدالله شبر، محدث شیعی مذهب (ف ۱۲۴۲ هجری)، تنها کسی است که در میان آفرینندگان آثار حدیثی، به این حدیث، روی خوش نشان داده، آن را «حدیث قدسی» دانسته است (مصابیح الانوار، ج ۲، ص ۴۰۵). وی، همچنین به یک اشکال وارد بر متن حدیث یاد شده، پاسخ گفته و آن را به دو دلیل، نپذیرفته است (همان).

محمد درویش حوت (ف ۱۲۷۷ هجری)، پس از بیان واکنش ابن تیمیه و دیگران در برابر حدیث مورد بحث (اسنی المطالب، ص ۲۴۳)، یادآور می شود اهل تصوف به خاطر سهل انگاری ای که به خرج می دهند، آن را در شمار «احادیث قدسیه» می دانند (همان).

یکی از نویسندگان معاصر نیز که با عنایت به آغاز احادیث شریف نبوی، فهرستی از آن ها را فراهم آورده، دو تعبیر از حدیث مورد بحث را با بیان مصادر آن دو، یادآوری کرده است.^۲ سه تن دیگر از نویسندگان معاصر نیز که گسترده ترین اثر را در موضوع احادیث و آثار ضعیف یا موضوع - البته، مطابق سلیقه اهل سنت - گرد آورده اند، دو تعبیر از حدیث «کنز مخفی» را یادآوری و به مصادر هر یک از آن دو نیز اشاره کرده اند^۳ که افزون بر برخی منابع که تا کنون آن ها را نام برده ایم، بدین قرارند:

۱. ابن تیمیه، احادیث القصاص، ش ۳.

۲. محمد بشیر ازهری، تحذیر المسلمین من الاحادیث الموضوعه علی سید المرسلین، ش ۱۴۷.

۳. زرکشی، التذکره فی الاحادیث المشتهره (الثالثی المنثوره فی الاحادیث

المشهوره)، ش ۱۳۶.

۴. جلال الدین سیوطی، ذیل اللثالی المصنوعه، ش ۲۰۳.
۵. سلیم هلالی، سلسله الاحادیث التي لا اصل لها، ش ۲.
۶. محمد سندروسی، الكشف الالهی عن شدید الضعف والموضوع و اللواهی، ش ۷۰۸.
۷. محمد بن عبدالباقی زرقانی، مختصر المقاصد الحسنة فی بیان كثيرة من الاحادیث المشتهره علی اللسنه، ش ۷۷۷.
۸. ملا علی قاری، المصنوع فی معرفة الحديث الموضوع، ش ۲۳۲.
۹. محمد امیر کبیر مالکی، النخبه البهیة فی الاحادیث المکذوبه علی خیر البریة، ش ۲۴۵.
۱۰. نجم الدین غزی عامری، اتقان مایحسن من الاخبار الدائرہ علی اللسن، ش ۱۳۶۸.
۱۱. محمد بن خلیل قاوقجی، اللؤلؤ المرصوع فیما لا اصل له او باصله موضوع، ش ۴۱۶.
۱۲. عبدالمتعال جبری، المشتهر من الحديث الموضوع و الضعیف و البدیل الصحیح، ش ۹.
۱۳. محمد ابن احمد صعدي یمنی، التوافح العطره فی الاحادیث المشتهره، ش ۱۴۶۷.
۱۴. عمر ابن حسن فلاته، الوضع فی الحديث، ج ۱، ص ۳۰۵.



بدین ترتیب باید اذعان کرد که حدیث «کنز مخفی» - دست کم از زاویه نقد سندی - پذیرفتنی نیست و به اصطلاح اهل حدیث صحّت صدور ندارد. البته ناگفته پیداست، نخستین خودنمایی حدیثی که به قرینه پیشتازی اهل سنت در نقلش، باید فرموده رسول خدا (ص) و «نبوی» باشد، در قرن ششم هجری، آن هم در آثار عین القضات، نه در نوشته های یک متخصص فن حدیث و درایت، پرسش برانگیز و تردیدآفرین است. چه چیز خلأ شش قرن فاصله زمانی میان صدور احتمالی این سخن و استنادهای بعدی بدان را پر می کند؟!

این نکته سوگمندانه را نیز نباید نادیده گرفت که حدیث سازی و مستند تراشی از سوی هواداران برخی از دانش های وارداتی به جهان اسلام، رخدادی بی سابقه و یا دست کم یادآوری نشده نیست، محقق خوانساری پس از آن که حدیث «صور عاریه» را در شش

فراز شرح می‌دهد (شرح غرر الحکم، ج ۴، ص ۲۱۸-۲۲۰)، می‌فرماید:
«و به آنچه تقریر شد، ظاهر می‌شود که این کلام، مؤید چندین اصل از اصول حکما می‌تواند
شد، نهایت، نسبت آن به آن حضرت [امام علی (ع)] صلوات الله و سلامه علیه، ثابت نیست، بلکه
گمان حقیر این است که کلام یکی از حکما بوده که بعضی برای ترویج آن، نسبت به آن حضرت
داده و الله تعالی يعلم» (همان، ص ۲۲۱). محدث ارموی نیز با سخنی برخاسته از حالتی نزدیک
به علم و یقین، سخن محقق یاده شده را تأیید می‌کند (همان، در پانویس).

همچنین، ابو عبدالرحمن سلمی پس از آن که تفسیر جنجال برانگیز خود، حقائق التفسیر،
را نگاشت، از اتهام وضع حدیث به سود صوفیان و اهل تصوف بر کنار نماند (لطائف الاشارات
ج ۱ ص ۴)؛ چنان که ابن تیمیه او را دروغ پرداز (منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۱۵۵) و سیوطی
تفسیرش را در شمار تفاسیر آکنده از بدعت گذاری دانسته است. (طبقات المفسرین، ص
۸۵). ابوالحسن واحدی (سیر اعلام النبلاء، ج ۱۷، ص ۲۵۵) و ذهبی (میزان الاعتدال، ج ۳،
ص ۵۲۳) نیز او و تفسیرش را به تندی نقد کرده‌اند. (الاعلام، ج ۶، ص ۹۹)

با این همه، آنچه گفته شد، در حوزه نقد سندی حدیث «کنز مخفی» بوده است و
همین جا باید یادآوری کنیم که به گزارش آلوسی، حتی راویان صوفی مآب حدیث نیز به
عدم ثبوت نقل آن، معترف‌اند (روح المعانی، ج ۲۷، ص ۲۲)، اما از زاویه نقد متنی، باید دو
نکته را در نظر داشت:

۱. حدیث «کنز مخفی» به لحاظ متن، حدیثی «مضطرب» به شمار می‌رود^۲ زیرا با فراز و
نشیب‌های بسیاری که وحدت مضمونی آن را آسیب پذیر کرده، نقل شده است و برای پی
بردن بدین نارسایی، مراجعه به آثار صوفیان و محدثانی که در آغاز این نوشتار، از آنان یاد
کرده ایم، کفایت می‌کند.

۲. به رغم ملاحظات پیش گفته، گروهی از دانشمندان محدث و دیگران، پیام و محتوای
حدیث «کنز مخفی» را با وجود خدشه‌های سندی‌ای که دارد، پذیرفتنی دانسته‌اند؛ محمد
تقی مجلسی (روضه المتقین، ج ۲، ص ۷۰۹) که در نگاه و میان مردم، به داشتن گرایش‌های
صوفیانه، مشهور شده بود (قصص العلماء، ص ۲۳۳)، سید عبدالله شبّر (مصابیح الانوار،
ج ۲، ص ۴۰۵)، ملا علی قاری (الاسرار المرفوعه، ص ۲۶۹)، عماد الدین طبری (کامل بهائی،

ج ۱، ص ۳۴) رجب برسی (مشارق انوار الیقین، ص ۲۷)، محمد بن خلیل قاقجی (اللولؤ المرصوع، ش ۴۱۶، نیز: احادیث منوی، ص ۲۹)، قاضی نور الله شوشتری، فقیهی دارای گرایش های صوفیانه، (احقاق الحق، ج ۱، ص ۴۳۱-۴۳۰؛ ریاض العلماء، ج ۵، ص ۲۶۵) و ابوسعید شیبی (مصابیح القلوب، ص ۱۹۳) کسانی اند که به مضمون این حدیث روی خوش نشان داده، یا بدان استناد کرده و یا اشکالات متوجه بدان را پاسخ گفته اند.

شاید رمز این گمان نیکو و حسن ظن به مضمون حدیث یاد شده، پرداختن برخی مفسران قرآن کریم به این حدیث و یاد کردن از آن در لابه لای نوشته های خود باشد. گرانگاه این یادآوری ها، تفسیر آیه ۵۶ از سوره ذاریات است: «و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون»، تفسیر این آیه شریفه، از آن جا که هدف خداوند متعال را از آفرینش آفریده های دارای شعور و طبعاً مکلف، عبادت و بندگی می داند و از سوی دیگر، یکی از مفسران پیشگام جهان تفسیر که شاگرد یک صحابی نامدار و پر آوازه بود، عبادت و بندگی را- در این جا- به عرفان و شناخت، تفسیر یا تأویل کرده است، از دیر باز تا کنون، آمیخته با یاد کردی زود گذر یا درنگ آمیز از حدیث یاد شده بوده است؛ و هم از این روست که فخر رازی (التفسیر الکبیر، ج ۱۰، ص ۱۹۴)، آلوسی (روح المعانی، ج ۲۷، ص ۲۲)، مراغی (تفسیر المراغی، ج ۲۷، ص ۱۳)، مغنیه (التفسیر الکاشف، ج ۷، ص ۱۵۸-۱۵۹) و دکتر زحیلی (التفسیر المنیر، ج ۲۷، ص ۴۸) هنگام تفسیر آیه پیش گفته، به حدیث «کنز مخفی» اشاره و یا استناد کرده اند. بماند که این تفسیرها و توجیه ها تنها می تواند فقرة «فخلقت الخلق لاعرف» را از کل حدیث مورد بحث، پذیرفتنی جلوه دهد، نه سر تا پای آن را.

با این همه، درک متن حدیث «کنز مخفی» و تفسیر مضمون آن، با دشواری هایی همراه و آمیخته است؛ واژه کشدار «مخفی» که در ماده «خفاء» ریشه دارد، واژه ای اختلاف برانگیز است که از یک سو، در عرصه علم لغت، تفسیرهای گوناگون و ناهمگونی از آن ارائه کرده اند^۳؛ و از سوی دیگر، مفهوم آن، دست مایه انتقادهایی به مضمون حدیث مورد بحث شده و کسانی چون سید عبدالله شبّر (مصابیح الانوار،

ج ۲، ص ۴۰۵) و آلوسی (روح المعانی، ج ۲۷، ص ۲۶) را برای پاسخ دادن بدان‌ها، به تکاپو و تنگنا انداخته است.

مهم‌تر از همه، صوفیان و اهل کشف و اشاره از دیرباز شیوه حساب شده‌ای را برای بیان اندیشه‌ها و دعاوی خود برگزیده‌اند؛ آنان - شاید به پشتوانه تجربه تلخی که از تکفیرها و اعدام‌های سران خود به دنبال آشکار شدن مکنونات قلبی آنان داشته‌اند^۶ - به عبارت پردازی‌هایی ویژه و ادبیاتی منحصر به فرد روی آورده‌اند که پیش‌پا افتاده‌ترین شاخص آن، پیچیده‌گویی، رمز و راز آمیز سخن گفتن و دوری از معیارهای فصاحت از جمله همه فهم بودن است.^۷

چنین شگرد یا اضطراری، برخوردار از دو پیامد نیکوست؛ نخست آن که رویارویی با چنین سخنانی، راه هرگونه اشکال و نقدی را بر روی شنونده یا خواننده می‌بندد، زیرا او اساساً چیزی از آن‌ها نمی‌فهمد تا در ترازوی نقدشان نهد! دیگر آن که هر کس بدان سخنان خدشه‌ای کند و نقدی بر آن‌ها روا دارد، بی‌درنگ و بی‌گمان، به فهمیدن مقصود صوفیان و اهل اشاره متهم می‌شود و چاره‌ای جز خاموشی ندارد و گرنه همواره باید خود را محکوم این رجز رسوا کننده بداند:

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست؟!^۸

بر همین اساس است که بیشتر دفاعیاتی که از ادعاهای گزاف و بی‌اصل برخی بزرگان عالم تصوف می‌شود، مبتنی بر یک استدلال دقیق نیست که تنها ریشه در یک استبعاد عمیق داشته باشد. به این ترتیب، اگر در جایی می‌خوانیم یا از کسی می‌شنویم که فصوص الحکم، کتاب پر سر و صدای ابن عربی،^{۱۱۰} شرح به زبان‌های عربی، فارسی و ترکی به خود دیده است^۹ و هنوز هم نمی‌توان کسی را یافت که مدعی مطمئن النفس درک عبارت‌های آن باشد،^۹ چندان نباید شگفت زده شویم. چنین رویکردی در شرح و تفسیر حدیث «کنز مخفی» نیز خودنمایی کرده است؛ آلوسی پس از نقل این عبارت‌های ابن عربی که از او با تجلیل و تکریم هم یاد می‌کند: «لو لم یکن فی العالم من هو علی صورة الحق ما حصل المقصود من العلم

بالحق اعنى العلم الحادث فى قوله: «كنت كنزاً» الخ، فجعل نفسه كنزاً، والكنز لا يكون الا مكتنزاً فى شىء، فلم يكن كنز الحق نفسه الا فى صورة الانسان الكامل فى شيئية ثبوته هناك كان الحق مكتنوزاً، فلما البس الحق الانسان شيئية الوجود ظهر الكنز بظهوره، فعرفه الانسان الكامل بوجوده، و علم انه سبحانه كان مكتنوزاً فيه فى شيئية ثبوته، و هو لا يشعر به» (روح المعانى، ج ۲۷، ص ۲۶)، درمانده از درک این مغلق گویى ها، مى گوید: «و هو منطلق الطير الذى لا نعرفه؛ این سخن، مصداق سخن گفتن پرندگان است که ما از آن، سر در نمی آوریم» (همان جا) به زبان دیگر، آلوسی فهم ادعاهای بازتاب یافته در عبارت پردازی های صوفیان را وابسته به داشتن ژرفای خرد و گستره دانش حضرت سلیمان (ع) می داند که حتی از زبان پرنده ها هم سر در می آورد و صادقانه می فرمود: «علمنا منطلق الطير» (سوره نمل، آیه ۱۶).



در پایان و در مقام جمع بندی، باید گفت: حدیث «کنز مخفی» با توجه به معیارهای سلامت سند و صحّت صدور احادیث، به هیچ رو، در اندازه یک حدیث و سخن رسول خدا (ص)، پذیرفتنی نیست و بزرگی نام مدعیان و یا خواستنی و خوشایند جلوه کردن متن آن، نمی تواند ردای حدیث و روایت بودن را بر اندام آن بیوشاند.

البته، پیام حدیث محور بحث، به رغم آن که تفاسیر صوفیان و اهل اشاره از آن، نارسا و نامفهوم است، دلپذیر و گواراست و حدیث نبودن یک سخن، الزاماً به معنای مهمل یا مردود بودن آن نیست و بی گمان، چند و چون در برخی فرازهای این حدیث و پذیرفتن ادعایی در آن که به خداوند متعال نسبت داده شده، نیازمند درنگ در برخی مباحث لغوی، ادبی، کلامی و فلسفی است که هم جای دیگری می خواهد و هم شایسته توانمندی های علمی کسانی است که صاحب این قلم، هرگز خود را در شمار آنان نمی شمارد.

پی نوشت‌ها

۱. وجه شاهدهی بهتر از این سخن کوتاه و گویای صوفی پرآوازه، ابوسعید ابوالخیر که «کان التصوف الما فصار قلما» تصوف در آغاز درد بود، سپس قلم شد (اسرار التوحید، ص ۳۱۲).
۲. موسوعة اطراف الحديث النبوی الشریفه، ج ۶، ص ۵۰۷.
۳. موسوعة الاحادیث و الآثار الضعیفة و الموضوعه، ج ۱، ص ۴۶- ۲۹ ج ۷، ص ۴۴۶ و ۴۴۷.
۴. در باره حدیث مضطرب بنگرید به: تدریب الراوی، ج ۱، ص ۲۶۷- ۲۶۲.
۵. بنگرید به لغت نامه‌هایی چون: لسان العرب، تاج العروس، کتاب العین و...؛ نیز، ر.ک: مجمع البیان، ج ۷، ص ۱۴۱۱.
۶. برای نمونه بنگرید به قصص العلماء، ص ۳۳۴ و ۳۳۵.
۷. بنگرید به فصوص الحکم، مقدمه، ص ۱۵؛ نیز: البواقیت و الجواهر، ص ۳۶.
۸. بنگرید به شرح فصوص الحکم جندی، مقدمه، ص بیست و هشت، و بیست و نه (نشر دانشگاه مشهد).
۹. بنگرید به فصوص الحکم، مقدمه، ص ۱۵ و ۱۶.

منابع

- قران کریم.
- احادیث مثنوی؛ بدیع الزمان فروزانفر، ج ۲، امیرکبیر، تهران، بی تا.
- احقاق الحق و ازهاق الباطل، قاضی نورالله شوشتری، بی جا، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، بی تا.
- اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید؛ محمد بن منور میهنی، ج ۵، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱.
- اسرار الشریعة و اطوار الطریقه و انوار الحقیقه، سید حیدر آملی، بی جا، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، بی تا.
- الاسرار المرفوعة فی الاخبار الموضوعه؛ ملا علی قاری، ج ۲، المکتب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- اسنی المطالب فی احادیث مختلفه المراتب؛ محمد درویش حوت، ج ۲، دار الکتاب العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.
- الاصول العشره؛ نجم الدین کبری، ج ۱، مولی، تهران، ۱۳۶۳.
- اعجاز البیان فی تأویل أم القرآن؛ صدر الدین قونوی، ج ۱، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱.
- الاعلام؛ خیر الدین زرکلی، ج ۱۰، دار العلم للملایین، بیروت، ۱۹۹۲م.
- اوراد الاحباب و نصوص الأداب؛ ابوالمفاخر باخرزی، بی جا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۵.

- این برگ های پیر؛ نجیب مایل هروی، ج ۱، نشر نی، تهران، ۱۳۸۱.
- بیان السعاده فی مقامات العبادۃ؛ سلطان محمد گنابادی، ج ۲، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۸ ق.
- التجلیات الالهیه؛ محیی الدین بن عربی، بی چا، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۷.
- تدریب الراوی فی شرح تقریب النوای؛ جلال الدین سیوطی، ج ۳، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- تفسیر حدائق الحقائق؛ معین الدین فراهی هروی، بی چا، دانشگاه تهران، تهران، بی تا.
- التفسیر الکاشف؛ محمد جواد مغنیه، ج ۱، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۰ م.
- التفسیر الکبیر؛ فخر رازی، ج ۱، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- تفسیر محیط الاعظم و البحر الخضم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، سیدر حیدر آملی، ج ۱، مؤسسه فرهنگی و نشر نور علی نور، قم، ۱۴۲۲ ق.
- تفسیر المراحی؛ احمد مصطفی مراغی، ج ۲، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۵ م.
- التفسیر المنیر فی العقیده و الشریعة و المنهج؛ وهبه زحیلی، ج ۱، دار الفکر المعاصر و دار الفکر، بیروت و دمشق، ۱۴۱۱ ق.
- تمهید القواعد؛ صائن الدین بن ترکه، ج ۳، بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۱.
- تمیز الطیب من الخبیث فیما یدرو علی السنه الناس من الحدیث؛ عبدالرحمن بن علی شیبانی شافعی، سوم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۹ ق.
- تزیه الشریعة المرفوعه عن الاخبار الشنیعة الموضوعه؛ علی بن محمد کنانی، ج ۲، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۱ ق.
- ثمرات القدس من شجرات الانس؛ میرزا علی بیگ لعلی بدخشی، ج ۱، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶.
- جامع الاسرار و منبع الانوار؛ سید حیدر آملی، ج ۲، وزارت فرهنگ و آموزش عالی و انجمن ایران شناسی فرانسه، تهران، ۱۳۶۸.
- دائره المعارف بزرگ اسلامی؛ جمعی از محققان و مؤلفان، ج ۱، مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۳-۱۳۶۷.
- الدرر المنتثر فی الاحادیث المشتهره، جلال الدین سیوطی، بی چا، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۵ ق.
- رساله لوابیح؛ عین القضات همدانی؛ بی چا، کتاب خانه منوچهری، تهران، بی تا.
- رسائل دهدار؛ دهدار شیرازی، ج ۱، نشر نقطه و دفتر نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۷۵.
- روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی؛ سید محمود آلوسی بغدادی، بی چا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

- روضة المتقين في شرح اخبار الائمة المعصومين؛ محمد تقی مجلسی، بی جا، بنیاد فرهنگ اسلامی
کوشانپور، تهران، بی تا.
- ریاض العلماء و حیاض الفضلاء؛ میراز عبدالله افندی، بی جا، کتاب خانه آیت الله مرعشی نجفی،
قم، ۱۴۰۱ق.
- سیر اعلام النبلاء، ابو عبدالله ذهبی؛ ج ۴، مؤسس الرساله، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- الشذر فی الاحادیث المشتهرة؛ محمد بن طولون صالحی، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۳ق.
- شرح شطحیات؛ روزبهان بقلی شیرازی، ج ۲، انجمن ایران شناسی فرانسه در تهران، تهران، ۱۳۶۰.
- شرح غرر الحکم و درر الکلم؛ جمال الدین خوانساری، ج ۳، دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۶.
- شرح فصوص الحکم؛ مؤید الدین جنیدی، بی جا، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۶۱.
- طبقات اعلام الشیعه؛ آقا بزرگ تهرانی، بی جا، بی نا، نجف، ۱۳۷۷ق.
- طبقات المفسرین؛ جلال الدین سیوطی، بی جا، دارالکتب العلمیه، بیروت، بی تا.
- الغماز علی المآز؛ ابوالحسن سمهودی، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- الفتوحات المکیه؛ محیی الدین بن عربی، بی جا، هیئة المصریة العامه للکتاب، قاهره، ۱۴۰۸ق.
- فصوص الحکم؛ محیی الدین بن عربی، ج ۱، الزهراء، تهران، ۱۳۶۶.
- قصص العلماء؛ میرزا محمد تنکابنی، ج ۲، علمیه اسلامیة، تهران، ۱۳۶۴.
- کامل بهائی؛ عماد الدین طبری، بی جا، مکتب مرتضوی، تهران، بی تا.
- کشف الخفاء و مزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السن الناس؛ اسماعیل بن محمد
عجلونی، ج ۵، مؤسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- لطائف الاشارات، عبدالکریم بن هوازن قشیری؛ ج ۲، هیئة المصریة العامه للکتاب، قاهره، ۱۹۸۱م.
- اللؤلؤ المرصوع فیما لا اصل له او باصله موضوع؛ محمد بن خلیل قاوقچی، ج ۱، دارالبشائر
الاسلامیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- مثنوی معنوی؛ جلال الدین محمد بلخی، تصحیح رینولد نیکلسون، افسست مولی، ۱۳۶۳.
- مجالس سبعه؛ جلال الدین رومی، ج ۱، کیهان، تهران، ۱۳۶۵.
- مجله جاویدان خرد؛ سال سوم، شماره اول، مقاله «شرح حدیث کنت کنزاً مخفیاً»، محمد تقی
دانش پزوه.
- مجمع البیان فی تفسیر القرآن؛ ابوعلی طبرسی، اول، مؤسس الاعلمی للمطبوعات، بیروت،
۱۴۱۵ق.
- مرصاد العباد، نجم الدین رازی؛ ج ۲، وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۶۵.
- مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین؛ رجب برسی، دهم، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات،
بیروت، بی تا.

- مصابیح الانوار فی حل مشکلات الاخبار؛ سید عبد الله شبر، ج ۲، مؤسس النور للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- مصابیح القلوب، ابو سعید شیعی سبزواری؛ ج ۱، مرکز نشر میراث مکتوب، تهران، ۱۳۸۳.
- المقاصد الحسن فی بیان کثیر من الاحادیث المشتهره علی اللسنه؛ محمد بن عبد الرحمن سخاوی، ج ۱، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- مقالات شمس تبریزی؛ شمس الدین تبریزی، بی چا، مؤسسه مطبوعاتی عطایی، تهران، ۱۳۴۹.
- منهاج السنه النبویه؛ ابن تیمیه حرانی، ج ۱، بی نا، بولاق مصر، ۱۳۳۲ق.
- موسوعة الاحادیث و الآثار الضعیفة و الموضوعة؛ حمدی محمد مراد، ابراهیم طه قیسی و علی حسن علی حلبی، ج ۱، مکتب المعارف للنشر و التوزیع، ریاض، ۱۴۱۹ق.
- موسوعة اطراف الحدیث النبوی الشریف؛ ابو هاجر محمد سعید بن بسیونی زغلول، ج ۱، دارالفکر للطباعة و النشر و دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- میزان الاعتدال فی نقد الرجال؛ ابو عبد الله ذهبی، بی چا، دارالمعرفة للطباعة و النشر، بیروت، بی تا.
- الیواقیت و الجواهر فی بیان عقائد الاکابر؛ عبد الوهاب شعرانی، بی چا، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.

